

تبیین مفهومی پیامدهای امنیتی حاشیه‌نشینی شهری و مسئله تعلق مکانی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۷

عطاالله عبدی،^۱ تاج الدین کرمی،^۲ حمید مستجابی^۳

از صفحه ۱۶۷ الی ۲۰۰

چکیده

زمینه و هدف: مقاله حاضر به تبیین نظری و مفهومی پیامدهای امنیتی ساختارها و سازوکارهای «شهری شدن ناموزون و رشد حاشیه‌نشینی و مسئله عدم تعلق مکانی» می‌پردازد. بر مبنای ایده بنیادی این پژوهش، ظهور و بروز چالش‌های گوناگون زیست‌محیطی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی ناشی از حاشیه‌نشینی، می‌تواند با به مخاطره انداختن امنیت انسانی و اجتماعی زمینه را برای ظهور عوامل تهدیدگر امنیت ملی فراهم کند. **روش‌شناسی:** این پژوهش به لحاظ روش‌شناختی از منظر هدف ماهیتی نظری - کاربردی داشته و از منظر روش نیز واجد ماهیت توصیفی - تحلیلی است. داده‌های مورد نیاز پژوهش از طریق روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و تحلیل داده‌ها متکی به تفسیرهای کیفی بوده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** تمرکز امکانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دسترسی به منابع قدرت در شهرهای بزرگ و پایتخت، مهم‌ترین عامل در جذب مهاجرین و گسترش حاشیه‌نشینی بوده است. به علاوه ضعف بنیادهای اقتصادی، شرایط نامطلوب زیست و تمرکز مسائل و آسیب‌های اجتماعی، دسترسی نامطلوب به خدمات رفاهی و زیرساختی و احساس نابرابری در ابعاد مختلف زندگی می‌تواند، حاشیه‌ها را تبدیل به کانون عمده‌ای برای بروز چالش‌های امنیتی بکند. مهم‌ترین پیامدهای امنیتی حاشیه‌نشینی به‌طور عمده در بُعد امنیت اجتماعی (افزایش جرم و جنایت، کاهش احساس امنیت و افزایش شکاف بین طبقات)، در بُعد امنیت زیست‌محیطی (افزایش آلودگی، کاهش زمین‌های کشاورزی و کمبود منابع آب) و در بُعد امنیت اقتصادی (افزایش قاچاق، گسترش مشاغل غیررسمی و...) ظهور و بروز داشته‌اند. این جریان ضمن آنکه تعلق مکانی را کاهش می‌دهد، ممکن است تحت شرایطی (از قبیل گسترش ناآرامی‌های شهری، رشد واگرایی و زمینه‌سازی برای رشد تروریسم و ...) امنیت سیاسی و ملی را نیز تهدید کند.

واژه‌های کلیدی

امنیت انسانی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی، توسعه ناموزون، تعلق مکانی و حاشیه‌نشینی شهری.

۱- استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

۲- استادیار گروه جغرافیای انسانی دانشگاه خوارزمی

۳- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) hmostajabi1982@gmail.com

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی می‌باشد.

مقدمه

اولریش بک، مدرنیته فرایند نظام‌یافته تولید اجتماعی توأمان ثروت و مخاطرات و جوامع مدرن را جوامع مخاطره‌آمیز می‌داند (بک، ۱۹۹۲^۱: ۱۹). شهرنشینی معاصر و سرمایه‌داری مدرن، دوگانه‌ای همزادند که خود را به عنوان الگوی مسلط، بر جهان امروز تحمیل کرده‌اند (پیران، ۱۳۶۹: ۶۴). شهرها، اغلب بر روی خطوط گسل‌های ناشی از تضاد بین جوامع در حال مدرن‌شدن و فرهنگ‌های سنتی، بین اقتصادهای فردگرا و جامعه‌گرا، بین مردم‌سالاری و اقتدارگرایی؛ بین جمعیت بومی و استعمارگرایی، بین جریان‌های ملی‌گرا و واگرا، بین فقر و ثروت و ... واقع شده‌اند (بولینس، ۲۰۰۱: ۱۷۰). یکی از این گسل‌ها، چالش مخاطره‌آمیز متن و حاشیه یا حاشیه‌نشینی است که ریشه در توسعه برون‌زا و شهری‌شدن ناموزون دارد. شهری‌شدن به‌مثابه فرایندی جهانی، در نیمه دو قرن بیستم میلادی به‌گونه‌ای پرشتاب و انفجار آمیز به کشورهای جهان سوم سرایت کرده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۶۰۳). رشد و گسترش بی‌برنامه و واقعاً انفجاری شهرها و کلان‌شهرها، پیامدهای نامطلوبی داشته و سبب پیدایش «کابوس شهرهای» چندین میلیونی، کاهش ایمنی و امنیت شهرها در برابر مخاطرات طبیعی و انسانی و پیامدهای زیست‌محیطی ناخواسته و نامطلوب شده است (توفیق، ۱۳۷۸: ۲۰۵-۲۰۴). با توجه به منطبق شهری‌شدن جوامع مدرن، گرچه تهران و شهرهای بزرگ، نقش بی‌همتایی در توسعه کشور دارند، اما در عین حال مکانی برای بروز پیامدهایی امنیتی ناشی از چالش‌های گوناگون زیست‌محیطی، اقتصادی - اجتماعی و کالبدی از جمله رشد حاشیه‌نشینی و عدم تعلق مکانی حاشیه‌نشینان می‌باشند. تلاش مقاله حاضر در راستای تبیین مفهومی آن است.

1 - Beck

2 - Bollens

بیان مسأله

۱۶۹

حاشیه‌نشینی یا سکونتگاه‌های حاشیه‌ای^۱ در کشورهای در حال توسعه، به عکس کشورهای توسعه‌یافته که تازه واردان، در مجاورت بخش مرکزی شهر ساکن می‌شوند، از همان آغاز به سمت لبه‌های پیرامونی شهرها و حاشیه‌ی گندابی^۲ ره پیموده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۶۱۳ و پیران، ۱۳۸۰: ۳۱). بر این مبنا ساکنین مناطق حاشیه‌نشین به علل گوناگون نتوانسته‌اند جذب نظام اقتصادی - اجتماعی شهر شده تا از امکانات و خدمات شهری استفاده نمایند (احمدیان، ۱۳۸۲: ۲۷۶).

سکونتگاه‌های حاشیه‌ای را می‌توان نمادی از به حاشیه رانده شدن و انزوای اجتماعی گروه‌های کم‌درآمد (به دلیل عدم بهره‌مندی از منابع و ملحوظ نشدن به عنوان گروه‌های هدف در برنامه‌ریزی‌ها) و گسست کالبدی از پیکره شهر و درهم ریختگی درونی (از حیث فقدان یا کمبود خدمات شهری) تلقی کرد. در نتیجه این سکونتگاه‌ها، پیامدهای نامطلوب و مخاطرات زیست‌محیطی و اقتصادی - اجتماعی گوناگونی را برای خود سکونتگاه‌ها و اراضی پیرامون بوجود می‌آورند و خود عاملی قوی بر اشاعه ناپایداری‌ها می‌شوند. بازتولید و تداوم این جریان ناپایدار سبب تشدید «بدنامی و انزوای اجتماعی»^۳ محله‌های حاشیه‌نشین شده و شرایط را برای گسترش مسائل، آسیب‌ها و بزهکاری‌های اجتماعی آماده می‌کند (پیران، ۱۳۸۰: ۳۱). مخاطرات و فجایع ناشی از حاشیه‌نشینی، از طریق تهدید و سلب ایمنی و امنیت^۴ انسان و اجتماعات انسانی مانع از تعالی، پیشرفت و دستیابی به توسعه پایدار می‌شوند (صادقیان، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۴). فشارهای ناشی تداوم فقر و از نابرابری اقتصادی - اجتماعی، احتمال سست شدن همبستگی اجتماعی و ملی را به شدت افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی حاشیه‌نشینی و حاشیه‌ها تبدیل به چالش و عاملی برای برهم زدن امنیت سیاسی و ملی خواهد شد. از اینرو پژوهش حاضر به دنبال این

1 - Marginal Settlement

2 - Septic Fring

3 - Social Stigmatization and Segregation

4 - Safety and Security

سؤال محوری است که چگونه و تحت چه سازوکارهایی پدیده حاشیه‌نشینی (به‌ویژه در مجموعه شهری تهران) می‌تواند به عاملی تهدیدگر در عرصه امنیت ملی تبدیل شود؟

پیشینه پژوهش

با وجود متداول بودن استفاده از مفهوم حاشیه‌نشینی در مطالعات شهری، اما تاریخچه مبهمی دارد و حیطه مصداقی دقیقی ندارد. در حوزه جامعه‌شناسی، اصطلاح حاشیه‌نشینی برای نخستین بار در سال ۱۹۲۸ توسط رابرت پارک در مقاله‌ای تحت عنوان «مهاجرت انسانی و فرد حاشیه‌ای» مطرح شد. مفهوم حاشیه‌نشینی در جامعه‌شناسی در سه عرصه زیر کاربرد دارد:

- حاشیه فرهنگی، اشاره به مسائل هویت‌های متقابل فرهنگی و جذب اقلیت فرهنگی؛
- حاشیه نقش اجتماعی، برای توصیف تنش‌هایی که وقتی فردی و یا گروهی برای اعمال نقش خود در جامعه دارند؛
- حاشیه ساختاری، اشاره به فقدان قدرت و منفعت در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه دارد.

همچنین مفهوم حاشیه‌نشینی در طیف وسیعی از مطالعات جغرافیایی از قبیل محرومیت‌های اجتماعی - فضایی در حوزه‌های روستایی، شهری، منطقه‌ای، ملی و جهانی مورد توجه قرار گرفته است (بیرنت و کلنی، ۲۰۱۳: ۱۴). از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی وارد ادبیات جغرافیایی می‌گردد و مسأله نابرابری‌های اجتماعی مورد توجه طیف وسیعی از جغرافی‌دانان لیبرال و رادیکال بوده است. به‌این ترتیب مسائلی نظیر رفاه اجتماعی، فقر و نابرابری‌های شدید، نژادپرستی، قوم‌گرایی، حاشیه‌نشینی و ... در کانون توجه جغرافی‌دانان قرار می‌گیرد (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۴۲-۱۴۱).

در ایران نیز سابقه حاشیه‌نشینی به بعد از سال‌های ۱۳۳۰ برمی‌گردد. از سال ۱۳۳۵ به بعد اجتماعات آلونک‌نشین تهران به سرعت توسعه می‌یابد. لیکن بیشترین میزان رشد آن بین سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ بوده است (عزیزپور، ۱۳۷۶: ۱۳۶). بعد از تهران حاشیه‌نشینی در سایر شهرهای بزرگ ایران شکل گرفته است. بررسی سوابق مطالعات انجام شده در خصوص حاشیه‌نشینی در ایران، حاکی از آن است که عمده تحقیقات انجام شده در حوزه حاشیه‌نشینی شهری عمدتاً معطوف به سازوکار شکل‌گیری حاشیه‌نشینی و پیامدهایی فضایی - کالبدی و اقتصادی - اجتماعی آن بوده و پیامدهای امنیتی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اهمیت مطالعات شهری از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

در سال‌های اخیر انتقادات زیادی در خصوص رویکردهای سنتی حاکم بر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شده است. کالین فلینت و اسمیت (۲۰۰۶)، اولین موج انتقادی را به رویکردهای جغرافیای سیاسی سنتی وارد کرده و با توجه به شهری‌شدن مسائل و موج فزاینده خشونت‌های شهری، خواستار تمرکز جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بر روی مسائل شهری شدند (گراهام، ۲۰۰۵: ۱). دومین موج انتقادی بر اساس درگیری‌های نظامی فلسطین و اسرائیل و نیز نارضایتی‌ها در کبک کانادا شکل گرفته‌اند و سومین موج از انتقادات با الهام خشونت‌ها و بحران‌های شهری در پی جنگ‌های داخلی سوریه شکل گرفته است (فرگونز، ۲۰۱۲) سارا فرگونز استدلال می‌کند که امروزه تحلیل‌های ژئوپلیتیکی بایستی توجه بیشتری به زندگی روزمره، بخش غیررسمی و برنامه‌ریزی نشده زندگی و اهمیت به «دربرگیری اجتماعی»^۲ و «صلح» در عرصه ژئوپلیتیک شهری بشود (روکم و بوانو، ۲۰۱۸). فهم دقیق «شمول و دربرگیری اجتماعی» در گرو فهم «محرومیت و طرد اجتماعی»^۴ است. محرومیت اجتماعی مفهومی نسبی، چندبعدی، سیستماتیک و فاجعه‌بار است که در دراز مدت

1- Graham

2 -Social Inclusion

3 - Rokem and Boano

4 -Social Exclusion

سبب راندن و طرد بخش‌هایی از جامعه می‌شود. با توجه به چندبُعدی بودن مفهوم طرد و محرومیت اجتماعی، صرفاً با تکیه با معیار درآمد، نمی‌توان آن را اندازه‌گیری کرد. مهم‌ترین معیارهایی که در اندازه‌گیری محرومیت اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد، عبارتند از:

- معیارهای مربوط به حوزه مصرف: توانایی و ظرفیت تأمین کالا و خدمات؛
- معیارهای مربوط به حوزه تولید: توانایی و ظرفیت مشارکت در تولید ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی؛
- معیارهای مربوط به حوزه مشارکت سیاسی: توانایی و ظرفیت اثرگذاری و دخالت در تصمیمات محلی و ملی (بیرنت و کلنی، ۲۰۱۳).

روش‌شناسی پژوهش

چه به صورت صریح و چه به صورت ضمنی، دو مدل روش‌شناختی مقیاس جغرافیایی و سطح تحلیل به شکل ژرفی بر شیوه نگرش، اندیشیدن و تحلیل پدیده‌ها، موضوعات و واقعیت‌ها در جغرافیای امنیتی و امنیت ملی تأثیر دارد. مقیاس در مفهوم ژئومتریک که در کارتوگرافی و نقشه‌خوانی مورد توجه است بر نسبت میان مسافت دو نقطه روی نقشه مسافت حقیقی همان دو نقطه در روی زمین دلالت دارد. اما در معنای دیگر، مقیاس، یک واحد فضایی و چند بعدی است که در تجزیه و تحلیل مسائل جغرافیایی کاربرد دارد. در این ارتباط، برخی صاحب‌نظران، مقیاس تهدیدات را به لحاظ ماهوی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، صورتبندی می‌کنند. هر یک از مقیاس‌های چهارگانه مورد اشاره، سازماندهی امنیتی فضایی که متناظر با سطح تهدید و حفاظت از آن وجود دارد که در «مقیاس تقسیم جغرافیایی و امنیتی در سطح محلی»، «مقیاس تهدیدات محیط ملی»، «مقیاس منافع و اهداف امنیت ملی»، «مقیاس حفاظت و امنیت در برابر تهدید»، «مقیاس نیازهای امنیتی» و «مقیاس نهادینگی و نظام‌مندی امنیتی» مورد توجه قرار می‌گیرند. کاربرد سطوح تحلیل نیز به گونه‌ی ژرفی ریشه

در روشی دارد که ما بر اساس آن، درباره واقعیت اندیشه می‌شود. در مطالعه حوزه امنیت ملی پنج سطح تحلیل شناخته شده و رایج در پژوهش‌ها مدنظر قرار می‌گیرند که به ترتیب از پایین به بالا و از جزئی به کلی، شامل «سطح امنیت انسان محور به عنوان بنیادی‌ترین سطح»، «سطح امنیت نهادمحور به مثابه حداقل واحد فرد و واحد دولت»، «سطح امنیت اجتماع محور یا جامعه‌محور به واسطه یک کل یکپارچه از هویت‌های گوناگون»، «سطح امنیت ملی به مثابه تضمین وحدت سرزمینی»، «سطح امنیت منطقه‌ای» و «سطح امنیت جهانی» است (شیرازی و طائفی، ۱۳۸۸: ۵۵ - ۵۴). کانون توجه تحقیق حاضر بر مقیاس محلی و شهری و سطح انسان‌محور و جامعه‌محور است. علاوه بر اتکا بر رهیافت موصوف، پژوهش حاضر به لحاظ روش‌شناختی از منظر هدف ماهیتی نظری - کاربردی داشته و از منظر روش نیز واجد ماهیت توصیفی - تحلیلی است. داده‌های مورد نیاز پژوهش از طریق روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و تحلیل داده‌ها در عمده موارد متکی به تفسیرهای کیفی بوده است.

یافته‌های پژوهش

تا زمانی که بینشی درخور برای مواجهه با پیامدهای ناگوار شهرنشینی فراهم نشود، سیاست‌های برخورد با این پیامدها نیز از موضعی عقلانی اتخاذ نشده و انتظار زیادی نمی‌توان از این سیاست‌ها برای حل پایدار مسائل داشت. از اینرو در ادامه، تبیین نظری پیامدهای امنیتی حاشیه‌نشینی شهری در کانون توجه قرار گرفته است.

مفهوم حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی، اغلب مفهومی با دامنه کاربردی وسیع و ابهام‌آمیز است. اما حاشیه‌نشینی شهری یا زاغه‌نشینی مفهومی ملموس است که بر محله‌های مسکونی غیر متعارف و متداول شهری اطلاق می‌شود. در واقع، محله‌های حاشیه‌ای، زاغه‌نشین، آلونک‌نشین، کپر‌نشین و... بخش‌های مورد غفلت واقع شده‌ای از شهر

هستند که شرایط زندگی و مسکن در آنجا به شدت پایین و نامناسب است. بر اساس سکونت اولیه افراد حاشیه‌نشین شهری را می‌توان به سه دسته بومی، غیربومی داخلی و دوگانه تقسیم‌بندی کرد:

- حاشیه‌نشینی بومی: شامل آن دسته از حاشیه‌نشینان است غیره مهاجرند که از بدو تولد در این منطقه حاشیه‌نشین سکنی داشته‌اند. البته بیشتر این افراد نسل دوم، مهاجراند؛
 - حاشیه‌نشینی غیربومی داخلی: شامل مهاجرانی است که از روستاها و شهرهای دیگر به این منطقه کشیده شده‌اند؛
 - حاشیه‌نشینی دوگانه: این نوع حاشیه‌نشینی افرادی را شامل می‌شود که از کشورهای دیگر به این مناطق آمده‌اند (قربانی، ۱۳۸۵: ۲۸۸-۲۸۹).
- به‌طور کلی علل حاشیه‌نشینی را می‌توان بر اساس دیدگاه‌های زیر تحلیل کرد:
- دیدگاه مبتنی بر عوامل رانشی و کششی مبدأ و مقصد: بر اساس این دیدگاه دافعه و جاذبه ناشی از شکاف درآمدی و رفاهی مبدأ و مقصد، مبنای حرکت و جابجایی جمعیت و درنهایت حاشیه‌نشینی می‌شود؛
 - دیدگاه مبتنی بر علل رکودی: در این دیدگاه بر تأثیرگذاری نابسامانی اقتصادی و افزایش رکود و نبود اشتغال بر مهاجرت و حاشیه‌نشینی بیشتر تأکید می‌شود؛
 - دیدگاه مبتنی بر تغییرات ساختاری: بر اساس این دیدگاه؛ تغییرات ساختاری در بنیادهای اجتماعی - فضایی جوامع در اثر بسط روابط سرمایه‌داری و نوگرایی شهرمحور، عامل اصلی مهاجرت و جابه‌جایی‌های بزرگ جمعیتی و حاشیه‌نشینی است؛
 - دیدگاه مبتنی بر تعادل کارکردی: بر اساس این دیدگاه، حاشیه‌نشینی پاسخ طبیعی جامعه نبود تعادل در نظام اجتماعی- فضایی و نبود تعادل مناطق بوده و در واقع، حاشیه‌نشینی فرایندی طبیعی برای ایجاد تعادل مجدد در جامعه است؛

- دیدگاه مبتنی بر ناموزونی نظام شهری و پدیده تقدم شهری: بر اساس این دیدگاه ناموزونی نظام شهری و تمرکز و تراکم بخش اعظم امکانات در شهرهای مقدم و مسلط، زمینه‌ساز مهاجرت و حاشیه‌نشینی است؛
- دیدگاه‌های مبتنی بر از تحلیل رفتن ایمنی و امنیت: این دیدگاه، بر از بین رفتن زیرساخت‌های توسعه و یا کاهش امکان معیشت در مناطقی که دچار فجایع ناشی از مخاطرات انسانی و طبیعی تأکید می‌شود و نبود ایمنی و امنیت برای زندگی و فعالیت را عامل مهمی در شکل‌گیری مهاجرت‌های توده‌ای و حاشیه‌نشینی است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۶۱ و پیران، ۱۳۶۸: ۳۶).

شهرنشینی مدرن و ظهور حاشیه‌نشینی

تاریخ مدرن شهرنشینی، بازتاب فضایی تحولات سرمایه‌داری در سه دوره مهم «انقلاب صنعتی قرن نوزدهم»، «حاکمیت نظام فوردیستی» و «پسافوردیستی» است (اسکات، ۲۰۱۱^۱). شهرهای اولیه صنعتی به عنوان پایگاه تولیدات صنعتی، بازتاب تضادهای بین طبقات نوظهور بورژوا و کارگر بودند. اما توسعه اقتصادی و مبارزات انقلابی و اصلاح‌گرایانه سبب شد تا الگوی اقتصادی فوردیستی که مبتنی بر مصرف انبوه و توسعه صنعت حمل‌ونقل بود رشد یابد. در دهه‌های واپسین قرن بیستم، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز صنعت‌زدایی از کشورهای توسعه تحت نظام اقتصادی پسافوردیستی، موجب شبکه‌ای شدن روابط تولید و ظهور جوامع شبکه‌ای و شهرهای جهانی شده است (تولیمیلو، ۲۰۱۷^۲: ۷). تناقضات و تضادهای شهری در جهان سوم و از جمله ایران به شدت از الگوهای فوردیستی و پسافوردیستی متأثر شده‌اند.

الگوی اقتصاد فوردیستی باعث شد تا شهرها با هدف مصرف انبوه تولیدات صنعتی توسعه یابند و به دلیل کاهش هزینه تولید، عمده شهرهای بزرگ در نزدیکی مراکز و کارخانجات تولید صنعتی شکل گیرند. در شهر فوردیستی از نظر فضایی، مرکز شهر

1 - Scott

2 - Tulumello

به بخش‌های تجاری اختصاص یافت و این موضوع باعث افت کیفیت محیطی مراکز شهری گردید. علاوه بر این، به دلیل تولید انبوه اتومبیل، حومه‌نشینی اقشار مرفه و حاشیه‌نشینی اقشار کارگری به قابل‌رویت‌ترین و انقلابی‌ترین بازتاب فضایی شهر فوردیستی تبدیل شد (جاین،^۱ ۲۰۰۶: ۱۳). سید محسن حبیبی بر مبنای تجربه تهران، بازتاب فضایی شهری شدن شتابان و گسترش سریع شهرها را در «سه بخش عمده» زیر صورت‌بندی کرده است (شکل ۱):

- بخش اول: شهر کهن که در حال زوال که در عین حال این بخش از شهر فضایی مملو خاطرات و خطرات است.
- بخش دوم: شهر جدید حاشیه‌ای با بافتی کاملاً خودرو نشأت گرفته از جریان شهرنشینی سریع، گاه از خالی از خاطره و گاه آکنده از خطرات گوناگون؛
- بخش سوم: شهر جدید حومه‌ای یا اصطلاحاً محلات حومه‌ای متجدد با بافتی خود رو، با نوعی معماری کج‌سلیقه، پرخرج و سراپا تقلید از مضامین بیگانه، فضایی بی‌هیچ خاطره، عاری از خطر و در عین حال عاری از سرزندگی شهری (حمیدی و حبیبی، ۱۳۷۶: ۴-۶).



شکل ۱- طبقه‌بندی گستره‌های اصلی شهرهای بزرگ امروزی پس از روند شهرنشینی

سریع و گسترش بی‌رویه

ترسیم شده بر اساس دیدگاه سید محسن حبیبی، ۱۳۷۶

کیفیت زندگی شهری تا دهه ۱۹۷۰ عمدتاً متأثر از رژیم فوردیستی - کینزی بود. اما ناکارآمدی استراتژی دولت‌های رفاه برآمده از این رهیافت، سبب تجدید نظر در دکترین اقتصادی فوردیستی - کینزی و ظهور پسا فوردیسم شد. راهبرد انعطاف‌پذیری در سرمایه، نیروی کار، دستمزدها، مراکز تولیدی، کارگاه‌ها و

کارخانه‌ها، مصرف، انباشت و گردش سرمایه و ...، اساس نظام پساפורدیسزم را تشکیل می‌دهد (شکویی، ۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۶۱). راهبرد انعطاف‌پذیری در اقتصاد پساפורدیستی شامل محورهای اساسی زیر است:

- انعطاف‌پذیری در شرایط کار؛
 - انعطاف‌پذیری در تولید و مصرف (کانکس و پینچ،^۱ ۲۰۰۰: ۴۷-۴۸).
- سیاست اقتصادی موسوم به تعدیل ساختاری با رویکردهایی خصوصی‌سازی که از سال ۱۳۶۸ و در آغاز برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی - اجتماعی در دستور کار دولت ایران قرار گرفت، به واقع مهم‌ترین راهبردی بوده که در تحقق اقتصاد پساפורدیستی در پیش گرفته شده است (مرتضوی، ۱۳۷۶: ۵۰). به دلیل بی‌توجهی برنامه‌های تعدیل ساختاری به ساخت نابرابر ثروت و قدرت، هرگونه تلاشی برای افزایش رفاه فقرا، نه تنها اثرات معکوس داشته، بلکه سبب بازتولید نابرابری و فقر شده است

نظریه‌های شکل‌گیری حاشیه‌نشینی

پیدایش سکونتگاه‌های نامتعارف در جهان سوم، پدیده‌ای است که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان مسئله‌ای شهری در تمامی جوامع جهان سوم تجربه شده است (پیران، ۱۳۷۳: ۹۶)، به همین دلیل ضمن آنکه قانونمندی و بنیان نظری عام دارد، به شرایط خاص کشورها نیز بستگی دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

حاشیه‌نشینی از منظر نظریه بوم‌شناختی اجتماعی

جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی با مکتب بوم‌شناختی شیکاگو پا به عرصه وجود نهاده است. رشد انفجاری شهرها و عدم تجانس در محیط‌های شهری نظیر شیکاگو و نیویورک باعث شد تا محققان و مفسران اجتماعی به بررسی اثرات متقابل فرایندهای مدرنیزاسیون، صنعتی شدن و شهرنشینی بپردازند. رهیافت بوم‌شناختی (اکولوژی) شهری شیکاگو در پی تحلیل پدیده‌های پاتولوژیک شهری و تمایز اجتماعی بود. آنها با الهام از نظریه دورکیم، اندازه، تراکم و عدم تجانس شهر را در

1 - Knox and Pinch

رقابت‌ها و انطباق در محلات شهری را مورد توجه قرار دادند (دیکنز، ۱۳۷۷: ۶۱-۶۰).

برای بنیان‌گذاران مکتب شیکاگو، آدمیان ذاتاً درگیر ستیز برای بقا هستند. این ستیز پایان‌ناپذیر، در جامعه انسانی در قالب رقابت تجلی پیدا می‌کند. رقابت دائمی به نظامی طبیعی یا زیستی جان می‌بخشد که در توزیع مکانی افراد و گروه‌های متکی به هم نمود عینی و مشهودی می‌یابد (پیران، ۱۳۶۹: ۶۸-۶۷). حاصل رقابت و درگیری سلطه و نوع توالی است که هجوم گروه‌های مختلف به فضاهای درون‌شهری و جابجایی گروه‌ها را در درون شهر توضیح می‌دهد. از اینرو از نگاه بوم‌شناختی انسانی بررسی رابطه اجتماع و سکونتگاه، نحوه هجوم به شهر و توالی گروه‌ها در مکان و کشف قانونمندی‌های جدایی‌گزینی مکانی بین گروه‌ها و طبقات درون‌شهری حائز اهمیت است. جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو، شهر را مانند یک سازمان زیست‌محیطی تلقی می‌کردند که در واکنش به عوامل جبری محیط مادی و فشارهای ناشی از تغییر جمعیت، مراحل سیر تکامل خود را طی کرده و خود را به‌طور نظام‌مند و منسجم با این شرایط وفق می‌دهد (استیونسون، ۱۳۸۸: ۵۹-۵۸). از منظر بوم‌شناختی، حاشیه‌نشینی بخشی از فرایند رشد طبیعی شهر است.

نظریه لیبرالی و شکل‌گیری حاشیه‌نشینی

مهم‌ترین و معروف‌ترین چهره دیدگاه لیبرالی در خصوص شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیرمتعارف، معمار معروف دانشگاه ام.آی.تی، جان اف ترنر است. بر اساس دیدگاه ترنر حاشیه‌نشینی شهری، فرآیندی است که طی آن تهیدستان بی‌سرپناه، خود آستین‌ها را بالا می‌زنند و به نحوی که می‌دانند و می‌توانند، برای خود سرپناهی دست و پا می‌کنند. ترنر سازندگان آلونک‌ها و سکونتگاه‌های نامتعارف را برنامه‌ریزان شهری و معمارانی می‌داند که در جوامعی که معماری و برنامه‌ریزی شهری رسمی به فکر آنان نیست، خود به فکر خویش‌اند (پیران، ۱۳۷۳: ۹۷). طرفداران مکتب لیبرالیسم تضادهای ناشی از رشد نامتعادل اقتصادی را نادیده می‌گرفتند و در زنجیره روابط نظام اقتصادی تنها بر ویژگی الگوی رشد اقتصادی نامتعادل تکیه

می‌کردند. تجزیه و تحلیل آنها از روابط اقتصادی کشورهای در حال توسعه عمدتاً بر پایه شناخت عوامل درونی این کشورها استوار است. نظریه‌پردازان وابسته به این مکتب، حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی از سوی طرفداران مکتب لیبرالیسم به عنوان یک واقعیت عینی پذیرفته شده و آن را به عنوان نتیجه تلاش بخشی از ساکنان شهری به حساب می‌آورد و که می‌کوشند خودشان را به عنوان شهروند معرفی نمایند.

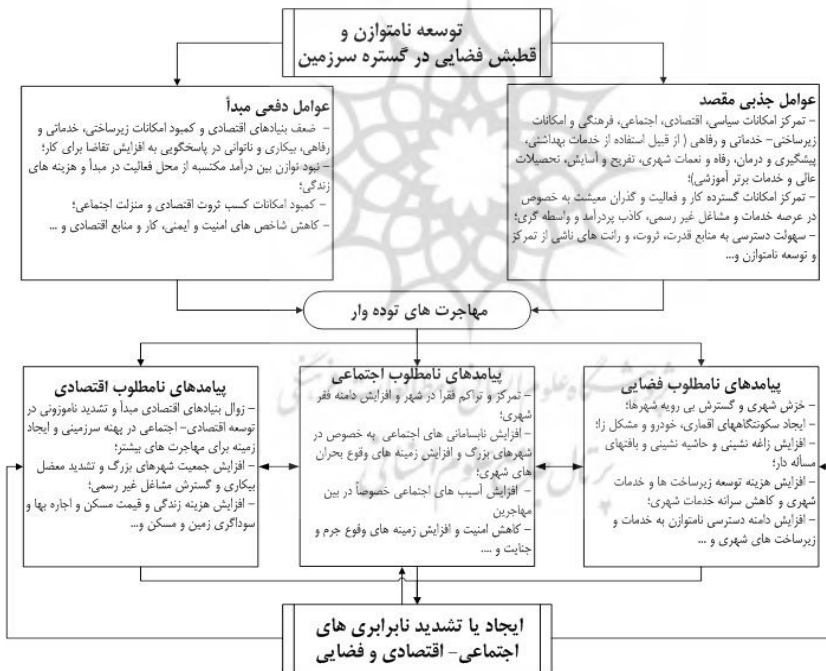
توسعه ناموزون و حاشیه‌نشینی شهری

اندیشمندان رادیکال، توسعه نامتوازن را ناشی از گرایش‌های ذاتی سرمایه‌داری دانسته‌اند و آن را به مثابه موتور نظام سرمایه‌داری قلمداد کرده‌اند. در طول دهه ۱۹۶۰ چندین نظریه، موضوع توسعه نامتوازن بخصوص در ارتباط با نابرابری بین کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته را مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله این نظریات می‌توان به «نظریه وابستگی» اشاره کرد که توسعه و توسعه‌نیافتگی را دو روی سکه توسعه نامتوازن می‌دانست که بر اساس آن وجود کشورهای پیرامونی و فقیر برای پیشرفت کشورهای توسعه یافته، ضروری است. نظریه نظام جهانی امنوئل والرشتاین نیز از دیگر نظریات معروف است که موضوع توسعه نامتوازن را مورد توجه قرار می‌دهد (کریستوفر،^۱ ۲۰۰۹: ۱۲-۱۵).

برخی صاحب‌نظران در شناخت میزان تأثیر رشد ناموزون شهرها و نابرابری‌های منطقه‌ای در کشورهای در حال توسعه، غالباً بحث را به سمت الگوی «نخست شهری» هدایت می‌کنند (پاتر و ایونز، ۱۳۸۴: ۹۴-۱۰۱). با پیدایش شهرهای مقدم و مسلط، بخش اعظم امکانات ملی به آنها تعلق می‌گیرد. با تمرکز امکانات ملی، جمعیت بیشتری بسوی آنها سرازیر می‌شوند و با ورود جمعیت انبوه، باز هم امکانات بیشتری به اجبار به چنین شهرهایی اختصاص داده می‌شود و این خود به مفهوم افزایش زمینه‌های جذب جمعیت بیشتر خواهد بود. برعکس باور متداول، فقط فقرای روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای مقدم و مسلط سرازیر نمی‌شوند، بلکه

علاوه بر انبوه تهیدستان، موفق ترین گروه های روستایی و صاحب کاران شهرهای کوچک تر نیز در جهت استفاده از امکانات بیشتر به این مناطق روی می آورند. شهرهای مقدم و مسلط، محل تبلور و عینیت یافتن محرک هایی است که بر اساس نیازهای نظام سلطه جهانی در جهان سوم یا جهان حاشیه فعال شده اند (پیران، ۱۳۶۸: ۳۶).

مهاجرت های توده ای کشورهای جهان سوم و از جمله ایران، غالباً در اثر قطبش، عدم توازن و تعادل رشد و توسعه اقتصادی ° اجتماعی در یک پهنه سرزمینی انجام می شود. از اینرو می توان گفت، پدیده ای که منشأ پیدایش آن به نابرابری (بین مبدأ و مقصد)، ارتباط پیدا می کند خود نیز به یکی از عوامل و سازوکارهای تشدید نابرابری ها (در مقصد) تبدیل شده است (شکل ۲).

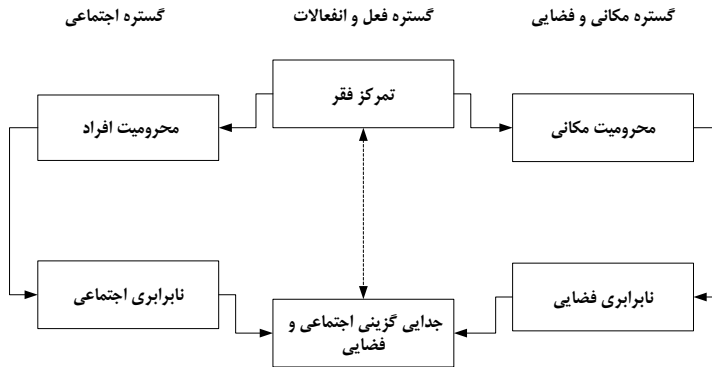


شکل ۲ - روند کلی اثرگذاری مهاجرت های بی رویه در ایجاد و تشدید نابرابری های اجتماعی-اقتصادی و فضایی در شهرهای بزرگ

مأخذ: کریمی، تاج الدین (۱۳۹۰)

فقر، محرومیت و حاشیه‌نشینی شهری

امروزه پدیده فقر به نحو بارزی شهری شده است و فقر مطلق (ناتوانی در کسب حداقل استانداردهای زندگی) و فقر نسبی (نابرابری در دستیابی به منابع، امکانات و فرصت‌ها) و شکاف طبقاتی ناشی از آن، از مشکلات اساسی شهرها به شمار می‌رود (هبیتات، ۱۳۸۸: ۳۶). وقتی که گروه‌هایی از جامعه از دسترسی به فرصت‌های برابر زندگی محروم شوند، مسأله محرومیت اجتماعی مطرح می‌شود. محرومیت اجتماعی پدیده‌ای پیچیده و چند وجهی (وجه مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) است (مارتینز، ۲۰۰۵: ۱۵). محرومیت را عدم امکان دستیابی به حداقل استانداردهای لازم برای زندگی می‌دانند. از بُعد سیاسی، محرومیت، عدم امکان مشارکت حداقل در تعیین موقعیت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در یک قلمرو معین است. از بُعد اقتصادی، عدم دسترسی به درآمد لازم برای تأمین حداقل زندگی و از بُعد اجتماعی و فرهنگی عدم برخورداری از حداقل شرایط اجتماعی - فرهنگی برای پذیرفته شدن به عنوان یکی از اعضای جامعه و عدم تأمین حداقل نیازهای فرهنگی را گویند و بالاخره از بُعد زیست محیطی، عدم دسترسی به حداقل شرایط زیست محیطی است. فقر، محرومیت مادی و معنوی، محرومیت کمی و کیفی، محرومیت عینی و ذهنی، محرومیت مطلق و نسبی، محرومیت موقت و دائم، محرومیت موردی و فراگیر، محرومیت نژادی، محرومیت قومی، محرومیت جنسیتی و محرومیت جغرافیایی از اشکال مهم محرومیت به شمار می‌روند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۶). تمرکز فقر در گستره اجتماعی، محرومیت افراد و نابرابری اجتماعی و نابرابری فضایی را در پی دارد (اندرسون، ۲۰۰۳: ۱۲۷).



شکل ۳- اثرات متقابل تمرکز فقر و جدایی گزینی اجتماعی و فضایی

(اندرسون، ۲۰۰۳: ۱۲۷)

فریدمن بنیادهای قدرت اجتماعی خانوار را شامل ۸ مورد دانسته است (شکل ۴). بنیادهای مذکور را می‌توان به مثابه منابع قدرت اجتماعی تلقی کرد که عرصه بازیگری خانوارها و گروه‌های اجتماعی بسته به میزان دسترسی به آنها است. بر اساس شکل مذکور دسترسی یک خانوار به منابع و بنیادهای قدرت خانوار، تعیین‌کننده چگونگی تولید حیات و معیشت در آن خانوار خواهد بود.



شکل ۴- بنیادهای قدرت اجتماعی خانوار (پاجن، ۲۰۰۵: ۸۰۵)

1 - Andersen

2 - Pacione

میزان دسترسی به منابع ۸ گانه، تعیین‌کننده میزان قدرت بازیگری افراد در مناسبات اجتماعی - فضایی است. همان‌طور که در شکل نیز نشان داده شده است، زمانی که شرایط فقر مطلق وجود داشته باشد، عرصه بازیگری در مناسبات اجتماعی و فضایی نیز بسیار محدود می‌شود.

حاشیه‌نشینی و امنیت

واژه امنیت به عنوان یک مفهوم عام تمامی شئونات و ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گیرد و با بقای نفس و صیانت از حیات و موجودیت انسان پیوند می‌خورد. در واقع امنیت تضمین‌کننده حیات و بقای انسان و موجود زنده می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۲۴). به امنیت از حیاتی‌ترین و عمیق‌ترین نیازهای انسان‌ها به شمار می‌رود و در هیچ دوره‌ای از تاریخ، بشر بی‌نیاز از آن نبوده و نخواهد بود، تا آنجا که می‌توان پویایی بسیاری از علوم را مدیون وجود امنیت دانست. در تعریف لغوی، امنیت عبارت از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی) می‌باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲). واژه «امنیت» در کاربرد عام به معنای رهایی از مخاطرات مختلف است. فرهنگ آکسفورد امنیت را شامل «شرایطی که در آن [یک موجود] در معرض خطر نبوده یا از خطر محافظت شود؛ ایمنی؛ رهایی از غم و غصه و تشویش و اضطراب؛ نبود خطر یا احساس ایمنی و دروی از آن» می‌داند (کینگ و موری، ۱۳۸۳: ۲۶). امنیت در زمره دیرینه‌ترین آمال بشر بوده و یکی از ابزار و شروط بهزیستی و بهروزی وی به شمار آمده و از نظر مازلو ابزار حرکت به سوی خود شکوفایی انسانی محسوب می‌گردد (عسگری، ۱۳۸۱: ۱۷۹). از اینرو مفهوم امنیت و گفتمان‌های امنیتی همچون دیگر مفاهیم تحت تأثیر دگرگونی در وضعیت زیست و شیوه معیشت دچار تحول شده است.

امنیت، دارای قدمتی کهن‌تر از مفهوم اجتماع و جامعه است. پیش از آنکه انسان‌ها وارد زندگی جمعی شوند، نیز امنیت به معنی حفظ بقا و موجودیت برای آنها اهمیت داشت و آنچه در این مقطع منبع و منشأ اصلی تهدید به شمار می‌رفت، چیزی جز

طبیعت نبود. به واسطه گسترش جوامع کشاورزی، عنصر سرزمین اهمیت زیادی یافت. در این گفتمان، فقدان تهدید عمده‌تاً در نبود جنگ و هجوم نظامی معنا می‌شود. اما جنگ و نزاع و آشفتگی و تضعیف نظام فئودالی، زمینه ظهور شکل تازه‌ای از اقتدار سیاسی در قالب رشد شهرها و در نهایت شکل‌گیری و گسترش دولت مدرن در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی را فراهم ساخت. شکل‌گیری دولت مدرن مفهوم منافع ملی را معنادار ساخت و تحصیل و حفظ آن را به هدفی مقدس تبدیل کرد. در گفتمان مدرن، امنیت با مفاهیمی چون قدرت، منفعت و توسعه، همنشین یا حتی جایگزین می‌شود. شکل‌گیری دولت‌های ملی و تمایل آنها برای کسب، حفظ و گسترش منافع ملی که کشورها را به کشمکش بر سر قدرت واداشت، به حدی رسید که امنیت از مشتقات قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی شد. این تلقی از امنیت به تدریج و با اهمیت و ضرورت یافتن رشد و توسعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با مفهوم توسعه نیز هم‌نشین شد (خلیلی، ۱۳۸۳: ۳۰-۷). در حالی که هدف امنیت ملی مقابله با تهدیداتی است که به امنیت کشور و دولت معطوف است و به خودی خود به معنای وجود امنیت برای مردم نیست (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۶).

جدول ۱- گفتمان‌های کلان امنیتی در گذر زمان

وضعیت معرفتی امنیت	مناسبات اجتماعی امنیت	تعریف امنیت	شکل سازمان اداری - سیاسی	گفتمان‌های امنیتی
تقدم امنیت ذهنی مبتنی بر حفظ و بقای هویت فرهنگی، اهداف، ارزش‌ها و منافع قبیله‌ای	اصالت همکاری‌های فردی - گروهی برای شکار و گردآوری غذا و تهدیدهای طبیعی	حفظ بقا و موجودیت	سازمان اجتماعی ابتدایی و به تدریج قبیله‌ای	گفتمان بدوی (جوامع شکار و گردآورنده غذا)
امنیت عینی معطوف به حفظ سرزمین	اصالت نزاع و جنگ	نبود هرگونه تهدید به‌ویژه تهدید انسانی برای حفظ بقا و موجودیت اجتماع و سرزمین	گسترش نظام قبیله‌ای، اهمیت یافتن قلمرو سرزمینی و شکل‌گیری امپراطوری‌ها	گفتمان کلاسیک (جوامع شبانی و کشاورزی)

امنیت عینی و ذهنی (نیل به سطحی از اطمینان خاطر برای تحصیل و صیانت منافع ملی) از طریق کسب و حفظ قدرت و توانایی ملی)	رقابت، منازعه و تبعیت بر اساس رابطه تعارض، تقابل و تسلط	کسب قدرت و توانایی مقاومت، بازدارندگی، مقابله به مثل و پیروزی در مقابل دیگر دولت‌ها	شکل‌گیری دولت - ملت‌ها در چارچوب مرزهای مشخص	گفتمان مدرن (جوامع سرمایه‌داری مدرن)
امنیت ذهنی و زیبایی	اصالت همکاری و همگرایی بین‌المللی و همکاری جهانی بر اساس آرمان‌های مشترک بشری	بازتعریف مرکز ثقل امنیت از دولت به انسان و از قلمرو ملی به قلمرو جهانی	تلاش برای شکل‌گیری دولت واحد جهانی	گفتمان فرا مدرن (عصر جهانی‌شدن)

مأخذ: استخراج شده بر اساس خلیلی، ۱۳۸۳: ۳۰-۷

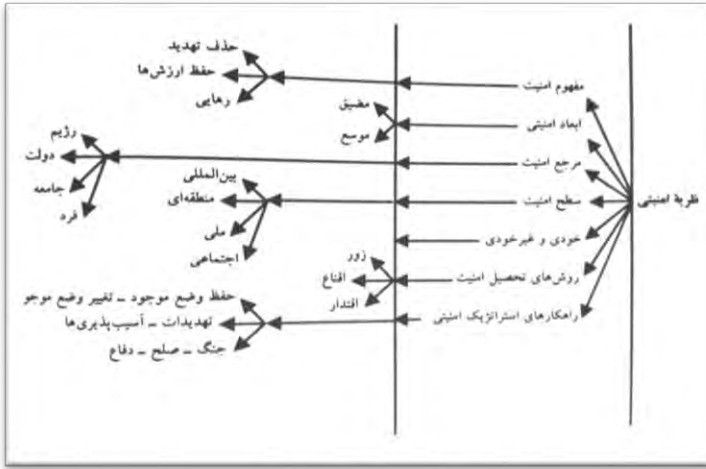
امنیت تابع نوع، میزان و شدت تهدید قرار دارد. فرهنگ لغت سخن، واژه تهدید را (ترساندن عمدی کسی از تنبیه. آزار یا امری ناخوشایند) تعریف می‌کند. تهدید را می‌توان به از سه منظر زیر تعریف کرد:

- تهدید اقدامی است که از سوی یک یا چند بازیگر به منظور ارعاب و تسلیم‌پذیری دیگران بویژه رقبا و دشمنان بر علیه موجودیت، منافع و ارزش‌های مورد نظر آنان انجام می‌پذیرد؛
- تهدید احساس ترس و نگرانی است که در اثر عمل یک یا چند بازیگر در وجود بازیگران دیگر شکل می‌گیرد؛
- تهدید ناشی احساس ترس و نگرانی در مقابل مخاطرات فزاینده در وضعیت معیشت و زیست و نیز حیات فردی - اجتماعی.

بنابراین می‌توان تهدید را به سطوح مختلف بازیگران از فرد تا جمع تعمیم داد و در سطوح کشورها و دولت‌ها می‌توان از آن به تهدید ملی در برابر امنیت ملی تعبیر نمود. مهم‌ترین منابع شکل‌گیری تهدید علیه امنیت ملی عمدتاً عبارتند از:

- ۱- تهدیدات ناشی از طبیعی و زیست محیطی، به دلیل بروز تغییرات در ذخایر، میزان تولید، نحوه توزیع و دسترسی، قیمت، الگوی پخش منابع و شبکه‌های

- دسترسی و نظایر آن. این گونه منابع به‌طور کلی شامل منابع انرژی، کانی‌ها، بنیادهای زیستی و فضای جغرافیایی زیست می‌شوند. بنابراین به عنوان یک سرچشمه کلاسیک و به‌طور کلی ماندگار و پایدار برای شکل‌گیری تهدید عمل می‌کنند. این واقعیت در گذشته وجود داشته و به نظر می‌رسد در آینده نقش بیشتری در شکل‌گیری و توسعه تهدیدات داشته باشد (دالبی، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۱۳)؛
- ۲- توسعه نابرابری اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی: تقسیم جهان به اول و دوم و سوم؛ توسعه یافته و توسعه نیافته، شمال و جنوب، غنی و فقیر، صنعتی و غیر صنعتی، پیشرفته و عقب‌مانده و نظایر آن منعکس کننده وجود فضاهای جغرافیایی نابرابر در سطوح کروی، ملی، منطقه‌ای و محلی است. واقعیت تلخ تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی، دارا و ندار، توسعه یافته و نیافته، احساس دوگانگی را در شهروندان، پدید می‌آورد و آن‌ها را پذیرای ریسک‌ها خطرناک می‌کند؛
- ۳- تعارض و تضاد منافع، بین بازیگران مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قومی، دینی، ایدئولوژیک و غیره در حوزه ارزش‌های مادی و معنوی؛
- ۴- فقدان الگوی موازنه قوی در روابط بازیگران سیاسی در سطوح مختلف جهانی، منطقه‌ای، ملی، درون ملی، محلی و مکانی؛
- ۵- فقدان نظام مدیریت سیاسی کارآمد و عدالت گستر در مقیاس جهانی، منطقه‌ای و ملی که می‌تواند به توسعه تبعیض، نابرابری، بی‌عدالتی، آشوب، آشفتگی اجتماعی، رشد تضادها و تعارضات گروه‌های اجتماعی و بین‌المللی منجر شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۲۴).
- امنیت ملی مفهومی چند بعدی و ترکیبی است که با حوزه‌های مختلف نظامی، طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، زیست محیطی، حقوقی و غیر آن ارتباط پیدا می‌کند (همان:). بنابراین هر نظریه امنیتی شامل مؤلفه‌ها و ابعاد گوناگونی مندرج در شکل ۵ باشد.



شکل ۵- مؤلفه‌ها و ابعاد در نظریه امنیتی (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۴۴)

امروزه رشد بی‌رویه جمعیت، شهری شدن و توزیع ناموزون توسعه، امنیت بشر را با مخاطرات جدیدی روبرو کرده است. بارزترین نشانه‌های فروپاشی امنیت در مفهوم سنتی آن را می‌توان در افزایش فقر، ضعف ساختاری و بیماری اقتصاد، بیکاری، کمبود مسکن، افزایش بی‌سوادی و سوء تغذیه و نیز افزایش مسائل زیست محیطی و جهانی شدن آنها جستجو کرد (صادقیان، ۱۳۸۳: ۵۶). در این وضعیت، دیگر امنیت ملی دولت‌محور که تمرکز آن بر حفظ موجودیت خود و حمایت از شهروندان در برابر حملات خارجی است، برای مقابله با شرایط جدید و تأمین امنیت به مفهوم فراگیر آن کفایت نمی‌کند و گفتمان امنیت ملی، جا را برای گفتمان امنیتی فردمحور و جامعه‌محور باز می‌کند. تمرکز اصلی امنیت انسانی و اجتماعی بر حمایت از افراد و اجتماعات انسانی است. امنیت انسانی هر جامعه، حاصل مجموع امنیت انسانی تک‌تک افراد آن جامعه است و شرایطی را توصیف می‌کند که در آن بستر رفع نیازهای مادی و معنوی انسان به‌طور توأمان و دائمی فراهم می‌آید (کینگ و موری، ۱۳۸۳: ۲۶). در گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۴، تهدیدات معطوف به امنیت انسانی را در هفت دسته اقتصاد، غذا، بهداشت، محیط‌زیست، فرد، جامعه و سیاست طبقه‌بندی کرده است. جرج مک لین، امنیت

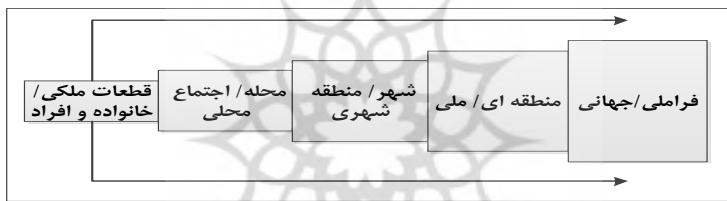
انسانی مترادف امنیت تک‌تک افراد در محیط پیرامون، اجتماع و محیط‌زیست دانسته و آن را شامل امنیت شخصی افراد نسبت به هرگونه خشونت و آسیب، دستیابی به اولویت‌های زندگی، ایمنی از جرم و ترور، بیماری‌های مسری، فساد سیاسی، حاشیه‌نشینی اجباری و عدم محرومیت از حقوق انسانی، مصونیت نسبت به خشونت‌های جنسیتی، آزادی برگزاری تجمعات سیاسی و فرهنگی، برخورداری از توسعه سیاسی، اقتصادی و دموکراتیک، جلوگیری از استفاده نادرست یا استفاده بیش از حد از منابع طبیعی، حفظ محیط‌زیست و تلاش برای جلوگیری از انواع آلودگی می‌داند. بنابراین می‌توان تأمین امنیت انسانی را در معیارهای چهارگانه «رهایی از نیاز»، «رهایی از ترس»، «رهایی از مخاطرات» و «برخورداری از آزادی بیان» جستجو کرد (یزدان‌فام، ۱۳۹۲: ۲۷۹).

گزارش سال ۲۰۰۷ «برنامه سکونتگاه‌های انسانی ملل متحد»^۱ در خصوص ایمنی و امنیت شهری به دلایل زیر توجه خود را بر امنیت انسانی متمرکز کرده است:

- تمرکز امنیت انسانی بر روی افراد است و نه دولت‌ها، زیرا واقعیت‌های پیچیده جوامع امروزی نشان داده دولت‌ها به‌تنهایی قادر تأمین امنیت همه‌جانبه شهروندان خود نیستند؛
- با گذار از حقوق دولت به حقوق افراد در امنیت انسانی، نقش مکان‌ها را در تأمین حقوق فردی و نیز تأمین نیازهای گوناگون امنیتی افراد برجسته می‌شود؛
- شناخت و تقویت حقوق افراد نقطه عطفی است که نقش و پاسخگویی دولت را به مواردی فراتر از امنیت خود دولت بسط می‌دهد؛
- امنیت انسانی موجب شناخت و بهره‌گیری دامنه گسترده‌ای از راه‌حل‌های مردم محور برای مقابله با مخاطرات، تهدیدات و ریسک‌های می‌شود؛
- امنیت انسانی، دامنه امنیت را فراتر از مرزهای زندگی افراد و اجتماعات برده و حتی دامنه امنیت به مقیاس جهانی می‌کشاند (UN-Habitat, 2007: 7-8).

1 -United Nations Human Settlements Programme

بنا بر آنچه گفته شد، مفهوم امنیت انسانی و اجتماعی سنخیت بیشتری با فرایندهای توسعه و مدیریت شهری دارد. زیرا امنیت انسانی و اجتماعی به امنیت تک تک شهروندان و اجتماعات انسانی مربوط می‌شود. از این منظر موضوع ایمنی و امنیت شهری، دامنه گسترده‌ای از نیازهای اساسی نظیر غذا، سرپناه، سلامت، تا اثرات فجایع طبیعی، تا نیازهای مربوط به امنیت جمعی همچون محافظت از شهر در مقابل جنگ و تروریسم را در برمی‌گیرد (UN-Habitat, 2007: 8). از آنجاکه جهان به‌ویژه در کشورهای جهان سوم با رشد انفجاری جمعیت شهری روبرو هستند و بسیاری از مسائل و مخاطرات محیطی به دلیل الگو توسعه شهری و سبک زندگی شهروندان معطوف به سطوح افراد و خانواده‌ها، اجتماعات محله‌ای و شهرها و مناطق شهری است که به سطوح کلان‌تر کشیده می‌شود (شاو، ۲۰۰۹: ۵).



شکل ۶- چشم‌انداز مسائل و مخاطرات محیطی از مقیاس فردی تا جهانی (شاو، ۲۰۰۹: ۶)

با توجه به آنچه گفته شد و نیز ماهیت شهرها و بویژه کلان‌شهرها به عنوان نظامات اثرپذیر و اثرگذار، از سطوح محلی تا جهانی، می‌توان گفت که شهرها هم نسبت به مؤلفه امنیت ملی بسیار حساس بوده و هم می‌توانند بر آن اثر زیادی بگذارند.

حاشیه‌نشینی، تعلق مکانی و امنیت ملی

حاشیه‌نشینی، تعلق مکانی و امنیت ملی را می‌توان از پیوند و تعاملات دیالکتیک و درهم‌تنیده در مقیاس و سطوح کارکردی - تحلیلی امنیت ملی دریافت. تعلق داشتن به محیط جغرافیایی ویژه و نیز نیاز به شناخته شدن به ویژگی‌های محیطی و

فرهنگی آن بخش مهمی از وجود روحانی بشر شمرده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۲۸). مؤلفه‌های هویت‌بخش انسانی در سه حوزه فرد، محیط و تعامل بین این دو حوزه مورد بررسی و نظریه‌پردازی قرار می‌گیرند. محیط/ مکان/ سرزمین به عنوان یک مؤلفه مهم در هویت‌بخشی فردی و اجتماعی - ملی، عامل مؤثری است که از دیرباز در برساختن هویت فردی و اجتماعی تأثیرگذار بوده است. هویت مکانی، به دنبال تعلقات مکانی، در ساکنان آن شکل می‌گیرد و در واقع نوعی ابراز وجود با استفاده از معنای محیطی برای دلالت یا تعیین هویت فردی و اجتماعی است. هویت ملی، احساس مشترک و آگاهی جمعی است که در یک یا نسبت به یک قلمرو سرزمینی (دولت - ملت)، عینیت نهادین یافته و بر مبنای یک ادراک تاریخ‌مند معنا می‌یابد (بیگدلو، ۱۳۹۶: ۴۲-۲۱). تعلق به مکان، سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. تعلق به مکان، فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و انسان در آن خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌ای خود از نشانه‌ها، معنای عملکردها و شخصیت‌نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌شود (سرمدست و متوسلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۷). از اینرو انسان ریشه خود را در مکان ویژه‌ای جستجو کرده و تعلق به مکانی دارد که در آن آزادی، نیازهای اساسی و امنیت او تأمین کند. از این نظر مکان‌ها منبع هویت فردی و جمعی و مرکزیتی هستند که در آن پیوندهای عاطفی بین مردم برقرار می‌گردد (شکوئی ۱۳۸۷: ۲۷۴ ° ۲۷۶).

پیتر اسلو رابطه انسان با سرزمین را فرآیندی دو جانبه می‌داند. یعنی مردم نه تنها خود را صاحب قطعه‌ای زمین می‌دانند، بلکه احساس می‌کنند به آن زمین تعلق دارند آنان حس تعلق و رای نظریه یک‌بعدی مالکیت دارند. این حس تعلق مردم آرام را به دفاع و جنگ برای حفظ یا بازپس‌گیری سرزمینشان برمی‌انگیزد (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰). بنابراین می‌توان گفت که در صورتی که تأمین نیازهای اساسی و امنیت و اجتماعی در مکان‌های زیست‌اجتماعات انسانی به مخاطره افتد، امنیت ملی نیز

آسیب پذیر خواهد بود، همان طور که عکس آن نیز صادق است، زیرا از ماهیتی متعامل و دیالکتیک برخوردارند.

امنیت نیز یکی از نیازهای اساسی انسان و از شاخص‌های حیاتی توسعه مدرن است. زیرا تأمین نظم و امنیت فی‌نفسه از اهمیت فراوانی برای حیات جوامع بشری برخوردار می‌باشد. امنیت انسانی و اجتماعی از مهم‌ترین مقیاس‌ها و سطوح امنیت می‌باشند که در سایه دستیابی به آن‌ها، امنیت ملی نیز تأمین می‌شود. در رویکردهای نوین امنیتی که مستلزم تغییر رویکرد از گفتمان دولت‌محور به گفتمان‌های جامعه‌محور و انسان‌محور می‌باشد، همواره از امنیت انسانی و اجتماعی بحث می‌شود. تهدید امنیت انسانی و اجتماعی می‌تواند تعلق مکانی را با چالش اساسی و حتی نابودی مواجه کند. در وضعیتی که بنیادهای تعلق مکانی آسیب پذیر شود، به علت عدم تطابق میان عناصر اصلی هویت‌ساز مکان، فضا و زمان با یکدیگر، امر هویت‌یابی دچار اختلال شده و نوعی بحران هویت به سراغ جوامع می‌آید. جامعه‌ای که تعلق مکانی و هویت ملی شهروندان دچار خدشه شده باشد، امنیت فردی و اجتماعی نیز در مخاطره و تهدید خواهد بود، چرا که عاملان امنیت اجتماعی چه در بُعد ذهنی و چه در بُعد عینی، مشتمل بر تک‌تک افراد و آحاد جامعه است (علی‌وردی‌نیا و سلیمانی، ۱۳۸۷: ۷۷).

جوامع شهری شده دنیای امروز، علاوه بر مخاطرات امنیت ناشی از رقابت‌ها و تقابل‌های ژئوپلیتیکی کشورها و منابع تهدید کننده قدرت ملی با دو دسته از مخاطرات به شرح زیر روبرو هستند:

- مخاطرات ناشی از فرایندهای محتوایی شهر: این گونه مخاطرات به وضعیت بستر طبیعی و نظم حاکم بر ابعاد زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی - نهادی و فضایی - کالبدی آنها، بستگی دارد؛
- مخاطرات ناشی فرایندهای روبه‌ای ناشی از نظام سیاسی - مدیریتی شهر: نحوه برنامه‌ریزی و مدیریت شهری می‌تواند به گونه‌ای باشد که موجبات تحقق معیارهای اصلی امنیت و توسعه انسانی در شهر را فراهم کند؛ اما زمانی که

فرایندهای رویه‌ای خود مسئله‌دار باشند، چالش‌هایی نظیر گسترش فقر و حاشیه‌نشینی شهری، ناکارآمدی زیرساخت‌های رفاهی و خدماتی، فرسودگی و ناکارآمدی بافت شهری، توسعه ناموزون و ... گسترش یافته و با برهم زدن انسجام اجتماعی - فضایی شهر، امنیت انسانی و اجتماعی در شهر را با تهدیدهای گوناگونی روبرو می‌سازد (کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲).

تبدیل شدن حاشیه‌نشینی شهری به تهدید علیه امنیت ملی را می‌توان از منظر رهیافت انتظار - رضایت‌مندی نیز مورد بحث قرار داد. بر اساس این رهیافت، یک هدف مرجع مبتنی بر موضوعات مرجع را می‌توان بازسازی کرد. هدف مرجع مدنظر در چارچوب این رهیافت، «انتظارات-رضایت‌مندی» است. در چارچوب رهیافت امنیت - انتظارات، فرد در سه فضا قرار دارد: اول: فضای «داشته» یعنی توانمندی‌های مادی، موفقیت و منزلتی که در حال حاضر از آن برخوردار است. دوم، در فضای خواسته، یعنی امکانات و منزلتی که فرد به دنبال آن است که همان انتظارات می‌شود. سوم، فضای امنیتی - تهدید جامعه که حد فاصل میان فضای خواسته و داشته افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهد. در این میان، میزان امید و ناامیدی به تحقق انتظارات را می‌توان ضریب تهدید امنیتی تلقی کرد. بر اساس این رهیافت، هر قدر فاصله میان وضع موجود و وضعیت مورد انتظار کمتر باشد، فضای بروز نارضایتی کمتر خواهد بود و به دنبال آن، فضای تهدیدها و رشد آن نیز محدود خواهد شد؛ درحالی‌که گسترش فضای میان وضع موجود و وضع مورد انتظار باعث گسترش و انباشت نارضایتی‌ها می‌گردد که در اولین مرحله، خود را به صورت جریان‌های مقاومت‌گر نشان خواهد داد و در نهایت، موجب شکل‌گیری پدیده‌های امنیتی مانند اغتشاش، شورش، اعتصاب و مواردی از این دست خواهد شد (قلیزاده، ۱۳۸۹: ۳۵ و عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۳).

آسیب‌پذیری در مقابل انواع مخاطرات ناشی از چالش‌های محتوایی و رویه‌ای شهرها، با توجه به ساختار نابرابر اجتماعی - فضایی در جهان امروز و به‌ویژه در شهرهای جهان سوم، دامنه زیادی را در بر گرفته و شدت آن در محله‌ها فقیر و

حاشیه‌نشین بیشتر است. از اینرو انتظار می‌رود، محله‌ها و شهرهای حاشیه‌ای که از نظر تأمین نیاز و شاخص‌های امنیت انسانی و اجتماعی به شدت در معرض مخاطره قرار گیرند. در چنین وضعیت به لحاظ تعلق مکانی در سطح پایین‌تری قرار گرفته و به‌مرور ممکن است، شرایط برای تبدیل شدن حاشیه‌ای به عنوان یک چالش امنیتی در سطوح سیاسی و امنیت ملی فراهم آید. زیرا حاکمیت و ثبات دولت ملی در صورتی دوام و قوام می‌یابد که بستر اجتماعی امنی در جامعه وجود داشته باشد تا دولت بتواند به وظیفه اصلی خود یعنی حفظ نظم و امنیت برای پیشبرد اهداف در سطح ملی عمل نماید.

کاهش مخاطرات ناشی از حاشیه‌نشینی بدون تبیین عوامل ساختاری و سازوکارهای شکل‌گیری آن میسر نیست. در رأس این عوامل، تحولات ساختاری اجتماعی - فضایی، توسعه ناموزون و تبعیض آمیز، نابسامانی و رکود اقتصادی، فقر و محرومیت اجتماعی - فضایی، جستجوی خودانگیخته برای معاش و سرپناه و... قراردارند که شکاف بین مبدأ و مقصد را تبیین کرده و در نهایت مهاجرت و جابه‌جایی توده‌ای جمعیت را سبب می‌شود. اما جامعه مقصد برای پذیرش این حجم از جمعیت نه برنامه و نه از آمادگی لازم برخوردار است. و این سرآغاز تلاش مهاجران برای جستجوی معاش و سرپناه حداقلی و ظهور فرم فضایی خاصی به نام حاشیه‌نشینی شهری است. اما این تلاش حاشیه‌نشینان نیز ره به ساحل آرامش نمی‌برد، بلکه حیاتی شکننده و به شدت آسیب‌پذیر بر کناره پرمخاطره دریای پرتلاطم حیات شهری است. به‌مرور انباشت ناکامی و سرخوردگی ناشی از مسائل متعدد آنها و بخصوص در میان نسل بعد مهاجرین حاشیه‌نشین، آنها را به واکنش وامی‌دارد. به این ترتیب تعلق مکانی و دلبستگی سرزمینی در میان آنها رو به قهقرا رفته و حتی ممکن است، زمینه برای نفوذ جنبش‌های واگرا و بنیاد ستیز تروریستی نیز فراهم شده و گره‌ای که زمانی می‌شد آن را با دست باز کرد به معضلی امنیتی تبدیل می‌شود (شکل ۷).



شکل ۷- مدل مفهومی فرایند شکل‌گیری حاشیه‌نشینی و تبدیل آن به تهدید امنیتی

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه وقتی بحث از مخاطرات و تهدیدات امنیت ملی می‌شود، نگاه صرفاً معطوف به رقابت‌ها و تقابلات ژئوپلیتیک بین کشورها نیست، بلکه عوامل تهدیدگر در درون مرزهای یک کشور نیز از سرچشمه‌های تهدید می‌باشند. امروزه به دلیل شهری شدن جوامع و ساختارهای نابرابری ساز و محرومیت‌زای حاکم بر شهرها و نیز هدف

قرارگرفتن شهرها در جنگ‌های و کشمکش‌های داخلی که عمدتاً شهرها را هدف قرار داده‌اند و نیز همپوشانی شکاف ناشی از محرومیت از توسعه بر شکاف‌های قومی، شاهد چرخش معنادار مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به سمت مباحث شهری هستیم. از اینرو در این تحقیق پیامدهای حاشیه‌نشینی شهری به عنوان یکی از نمادهای بازنمایی اجتماعی - فضایی محرومیت مورد توجه قرار گرفت. تبدیل حاشیه‌نشینی به یک مسئله امنیتی، فرایندی پیچیده‌ای است که در اثر تحولات ساختاری - کارکردی و در بستر زمانی - مکانی ویژه‌ای شکل می‌گیرد. فرایند نارضایتی و ناامیدی، موجب انباشت تجمعی نارضایتی‌های ناشی عدم پاسخگویی منطقی به مطالبات و نیازهای مشروع و سرخوردگی در دستیابی به جایگاه مطلوب، ممکن است حاشیه‌نشینان را به سمت راهکارهای مجرمانه و ساختارشکنانه سوق دهد.

سخن آخر اینکه با وجود اسکان بیش از ۱۰ درصد جمعیت حاشیه‌نشین شهری در ایران، حل مسائل حاشیه‌نشینی و سیاست شمول اجتماعی و جذب حاشیه‌نشینان باید در ردیف اولویت‌های راهبردی کشور قرار گیرد، در غیر این صورت ممکن است جبران هزینه‌های آن سخت و شاید جبران‌ناپذیر باشد.

فهرست منابع

- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۵). «مهاجرت و شهرنشینی: علل و پیامدها». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۳ و ۲۳۴، صص ۱۵۸ - ۱۷۱.
- احمدیان، محمدعلی (۱۳۸۲). «حاشیه‌نشینی؛ ریشه‌ها و راه حل‌ها». مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۲۷۶ - ۲۹۶.
- استیونسون، دבורا (۱۳۸۸). «شهرها و فرهنگ‌های شهری». ترجمه رجب پناهی و احمد پوراحمد، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
- آزر، ادواردای و چونگ این مون (۱۳۸۸). «امنیت ملی در جهان سوم». ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). «مردم، دولت‌ها و هراس». ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیگدلو، رضا (۱۳۹۶). «تحلیل تاریخی کارکرد حس مکان در ایجاد و تداوم هویت ایرانی». فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۷۱، صص ۲۱-۴۲.
- پاتر، رابرت. ب؛ ایونز، سلی لوید (۱۳۸۴). «شهر در جهان در حال توسعه». ترجمه کیومرث ایران‌دوست، مهدی دهقان منشادی و میترا احمدی، انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- پیران، پرویز (۱۳۶۹). «دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی، مکتب بوم‌شناختی یا اکولوژیک». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۰، صص ۶۹-۶۴.
- پیران، پرویز (۱۳۷۳). «آلونک نشینی در ایران: دیدگاه‌های نظری، با نگاهی به شرایط ایران». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصاد، آذر و دی شماره ۸۷ و ۸۸، صص ۹۶ - ۱۰۱.
- پیران، پرویز (۱۳۸۱). «بازهم اسکان غیر رسمی مورد شیرآباد زاهدان». مجله هفت شهر، دوره ۱، شماره ۹ و ۱۰، صص ۷ - ۲۴.

- پیران، پرویز (۱۳۶۸). «تقدم و تسلط شهری در جهان سوم: مروری گذرا بر دیدگاه‌های تئوریک». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، اسفند، شماره ۳۴، صص ۳۴ - ۳۷.
- توفیق، فیروز (۱۳۸۷). «شهرنشینی و پیامدهای آن». در مجموعه مقالات مسائل اجتماعی ایران ویرایش انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر آگه.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۳). «مطالعات پایه: تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت». شماره ۲۳، صص ۷ - ۳۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). «اصول و مفاهیم ژئوپلتیک». انتشارات پاپلی، مشهد.
- حمیدی، ملیحه و حبیبی، سیدمحسن (۱۳۷۶). «گزارش پژوهشی استخوان‌بندی شهر تهران». سازمان مهندسی و عمران شهر تهران.
- دیکنز، پیتر، (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی شهری، جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی». ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی.
- قربانی، رسول و همکاران، (۱۳۸۵). «بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری مساله حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز». فصلنامه جغرافیا و توسعه. سرمست، بهرام و متوسلی، محمد مهدی (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان (نمونه موردی شهر تهران)». مدیریت شهری، شماره ۲۶، صص ۱۳۳-۱۴۶.
- شکویی، حسین (۱۳۷۵). «اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا». تهران: انتشارات گیاتاشناسی.
- شکویی، حسین (۱۳۸۲). «فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی». تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- دالبی، سیمون (۱۳۸۳). «منابع و جنگلهای محیطی آینده». ترجمه فائزه باهری، تهران: ماهنامه گزارش گفتگو، سال سوم، شماره ۱۰.

- صادقیان، سید جلال (۱۳۸۲). «درآمدی بر امنیت و ابعاد و گستره آن». مجله دانش انتظامی، شماره ۱۶، صص ۵۴ - ۷۵.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). «انسان‌شناسی شهری». تهران: نشر نی.
- قلیزاده، سد ابراهیم (۱۳۸۹). «حاشیه‌نشینی و امنیت کلان‌شهر تهران». مجله آفاق امنیت، شماره ۸، صص ۲۹ - ۴۶.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹). «نظریه‌های امنیت». تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عزیزپور، م (۱۳۷۶). «بحثی پیرامون حاشیه‌نشینی». مجله جغرافیا و برنامه ریزی، پاییز و زمستان، شماره ۵، صص ۱۴۸-۱۳۴.
- عسگری، محمود (۱۳۸۱). «مفهوم نوین امنیت در عصر جهانی‌شدن». مجله راهبرد، شماره ۲۴، صص ۱۷۸ - ۱۹۸.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۱). «پویش شهرنشینی و مبانی نظام شهری». مشهد: نشر نیکا.
- علیوردی نیا، اکبر و سلیمانی بشلی، محمدرضا (۱۳۸۷). «جهانی‌شدن، بحران هویت و تهدید امنیت اجتماعی». پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، شماره ۱، صص ۷۷ - ۹۹.
- کاظمیان، غلامرضا و همکاران (۱۳۹۲). «مدیریت شهری (جلد اول: مبانی و حوزه‌ها)». تهران: انتشارات تیسرا.
- کرمی، تاج‌الدین (۱۳۹۰). «نابرابری فضایی در فرایند گسترش کالبدی شهر (مورد: شهر تهران)». رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی.
- کرمی، تاج‌الدین و همکاران (۱۳۹۱). «تحلیل فضایی توسعه نامتوازن و مهاجرت‌های قومی در ایران». مجله ایران آینده، شماره اول، تابستان.

- کینگ، گری و کریستوفر موری (۱۳۸۳). «بازاندیشی در امنیت انسانی». ترجمه مرتضی بحرانی، مجله مطالعات راهبردی، زمستان، شماره ۲۶، صص ۷۷۵ - ۸۰۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). «جامعه‌شناسی». ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ چهاردهم.
- مرتضوی، اسدالله (۱۳۷۶). «تعدیل ساختاری، فاز نوین لیبرالیسم». مجله تازه‌های اقتصادی، دی‌ماه، صص ۵۰-۵۳.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). ایده‌های ژئوپلتیک و واقعیت‌های ایرانی. تهران: نشر نی.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه دره میرحیدر، تهران: سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
- هبیتات، (۱۳۸۸). «شهرها در فرایند جهانی شدن؛ گزارش جهانی در رابطه با اسکان بشر»، ترجمه مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۸). «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی». مجله مطالعات راهبردی، زمستان، شماره ۴۶، صص ۵-۳۶.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۲). «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی». پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- Andersen, Hans skifter, (2003),urban sores, on the interaction between segregation, urban decay and deprived neighbourhoods, Ashgate,.
- Beck, U. (1992) The Risk Society: Towards a New Modernity. London: Sage.
- Bernt. Matthias, Laura Colini (2013),"Exclusion, Marginalization, and Peripheralization, Conceptual concerns in the study of urban inequalities", Working Paper, Erkner, Leibniz Institute for Regional Development and Structural Planning, 2013. (www.irs-net.de/download/wp-exclusion-marginalization-peripheralization.pdf).
- Bollens, S. (2001) City and soul: Sarajevo, Johannesburg, Jerusalem, Nicosia, City, 5 (2), 169° 87.
- Christophers B (2009), "Uneven Development" in INTERNATIONAL ENCYCLOPEDIA OF HUMAN GEOGRAPHY, EDITORS-IN-CHIEF, ROB KITCHIN And NIGEL THRIFT, Elsevier Radarweg 29, PO Box 211, 1000

- AE Amsterdam, The Netherlands Linacre House, Jordan Hill, Oxford OX2 8DP, UK.
- Fregonese, S. (2012) Urban geopolitics 8 years on: hybrid sovereignties, the everyday, and geographies of peace. *Geography Compass*, 6(5): 290° 303.
 - Graham, S. (2005) Remember Fallujah: demonising place, constructing atrocity. *Environment and Planning D: Society and Space*, 23(1): 1° 10. <https://doi.org/10.1068/d2301ed>.
 - Jayne, Mark, 2006, *Cities and Consumption*, London and New York, Routledge. -
 - Knox and Pinch(2000), *Urban Social Geography: an introduction*, Prentice Hall, p.3
 - Martinez. Javier Alberto, (2005), *Monitoring intra-urban inequalities with GIS-based indicators, With a case study in Rosario, Argentina*, Thesis Utrecht University and ITC.
 - Pacione, Michael (2005), *Urban Geography*, Second edition 2005 by Routledge.
 - Rokem, Jonathan and Camillo Boano (2018), *Urban Geopolitics, Rethinking Planning in Contested Cities*, First published by Routledge.
 - Scott, A. J. (2011). *Emerging cities of the third wave*. *City*, 15(3/4), 289° 321.
 - Shaw, Rajib (2009). *URBAN RISK REDUCTION: AN ASIAN PERSPECTIVE*, Emerald Group Publishing Limited, Howard House, Wagon Lane, Bingley BD16 1WA, UK.
 - Tulumellom, Simone(2017) *Fear, Space and Urban Planning, A Critical Perspective from Southern Europe*, Springer International Publishing Switzerland
 - UN-HABITAT (2009) Working GroupB: *Good Urban Governance: Towards an Effective Private Sector Engagement*. pp: 6, available in www.unhabitat.org.
 - UNDP (2007), *Enhancing urban safety and security: global report on human settlements 2007*, United Nations Human Settlements Programme (UN-Habitat), First published by Earthscan in the UK and US.
 - UN-HABITAT (2009) Working GroupB: *Good Urban Governance: Towards an Effective Private Sector Engagement*. pp: 6, available in www.unhabitat.org.
 - UNDP (2007), *Enhancing urban safety and security: global report on human settlements 2007*, United Nations Human Settlements Programme (UN-Habitat), First published by Earthscan in the UK and US.